

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۰ جنوری ۲۰۱۹

ریشه قانون گریزی در افغانستان، استعمار و حاکمیت اراده سیاسی استعمار است.

چهارشنبه- ۱۹ جدی ۱۳۹۷ - کابل: امروز در شهر کابل تقریباً همزمان دو جلسه به ارتباط نقض قانون اساسی دولت دست نشاندۀ از جانب دو نهاد در ظاهر جدا و مستقل از یک دیگر بر گزار گردید، یکی از جانب "کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی" و دیگری از جانب "اتحادیه مستقل حقوق دانان افغانستان". وجه مشترک هر دو جلسه در کل در دو نکته خلاصه می شد: یکی آن که در افغانستان اشغالی اولین و اساسی ترین ناقض قانون اساسی، خود دولت دست نشاندۀ به خصوص حکومت "وحدت ملی" است که بنا بر ادعای مستند "کمیسیون نظارت" ۱۲۴ ماده آن را به صورت مرتب و دوامدار نقض نموده، رئیس جمهور از موضع یک حاکم "مطلق العنان" با صدور فرمان های تقنینی چیزی را به نام قانون اساسی به رسمیت نمی شناسد، دومین نکته و وجه مشترک، سکوت هر دو نهاد در مورد چرائی و چگونگی غلبه بر چنین عملی است. به عبارت دیگر آنها مشکل و نقص را می بینند، اما نمی خواهند بگویند که چرا چنین مشکلی به وجود آمده و راه علاج و بیرون رفت از آن چیست و در کجاست. در یادداشت امروز خواهم کوشید تا درک خودم را از چرائی این قضیه و چگونگی بیرون شدن از آن را خدمت شما هموطنان عزیز تقدیم بدارم:

۱- این که انگیزه سکوت دو نهاد یاد شده و نهاد های مشابه آن حین صحبت در مورد چرائی و بررسی علل پدیده نقض قانون اساسی چیست، امیدوارم از جانب خودشان توضیح داده شود تا جایی که برای من مطرح است، علت اصلی بروز چنین حالتی بر می گردد به ماهیت و ساختار اصلی حاکمیت به مثابه تمثیل اراده استعمار نه حتا برخاسته از همان قانون اساسی ساخت استعمار.

به عبارت دیگر، دولت دست نشاندۀ، خود بخوبی و کاملاً واضح می داند که مشروعیتش را مرهون قانون اساسی ساخت استعمار نیست، بلکه حاکمیت سیاسی اش را که در تناقض با همان قانون اساسی قرار دارد مرهون اراده مستقیم استعمار است. یعنی این استعمار بوده که دست دو وطن فروش را گرفته به حیث رئیس جمهور و رئیس اجرائیه بر گرده مردم سوار نموده است. از همین رو آنها هیچ نوع احترام و حرمتی برای قانون اساسی قایل نیستند. آنها در اتخاذ چنین موضعی کاملاً حق به جانب می باشند، چه در صورتی که آنها به قانون اساسی ارزش و بهائی قایل شوند در واقع خود و حاکمیت غیر قانونی خود را نفی می نمایند.

تا جایی که از تجارب تاریخی در تمام کشور های جهان بر می آید اصولاً طرح قانون و من جمله قانون اساسی که بخشی از سیمای فریب دولت ها و حاکمیت ها را نمایش می دهد، در کلیت آن، در تمام کشور های مستعمره از نوع افغانستان، فقط به منظور تحمیق مردم و ساختن یک چتر برای اعمال ضد انسانی حاکمیت های استعماری می باشد. یعنی استعمار همان سان که نیاز دارد تا برای کشتار خلق دستاویزی به نام قانون ابداع نماید و در تحمیل اراده استعمار هیچ حد و مرزی را به رسمیت نشناسد، به همان سان نیاز دارد تا جهت ترغیب و وادار ساختن توده ها به انقیاد وگردن گذاشتن به امیال استعمار و اجتناب از مقاومت، قوانینی را وضع نماید تا حافظ و تضمین کننده دوام حاکمیت استعماری باشد.

۲- و اما این که چونه می توان علیه نقض قانون مبارزه کرد و بر قانون گریزی خاتمه بخشید، با در نظر داشت قسمت قبلی این بخش پاسخش کاملاً روشن است. یعنی تا زمانی که یک حاکمیت مشروعیتش را به غیر از قانون اساسی مرهون این و یا آن کشور و یا "دستانی از غیب" باشد، به هیچ صورت نمی توان آن حاکمیت را وادار به تمکین در برابر قانون نمود. حاکمیتها در کل زمانی حاضر اند به قانون تمکین نمایند، که مشروعیت شان را مرهون قانون باشند و در نتیجه در نقض قانون و بی حرمتی به قانون، نفی و بی حرمتی نسبت به خود حاکمیت را ببینند. چنین درکی زمانی می تواند به وجود آید که مردم آن کشور در نخستین گام به سلطه استعمار و اراده سیاسی آن در وجود دولت دست نشانده خاتمه دهند، در غیر آن و تا زمانی که استعمار و حاکمیت اراده استعماری در کشور وجود داشته باشد، انتظار از تطبیق قانون حتا همان قوانین دست ساخت خود استعمار، به آن ماند که انسان عاقلی از یک باتلاق و لجنزار انتظار بوی و رایحه خوش و عطر آگین را داشته باشد.

هموطنان گرامی!

به ویژه آنهایی که فکر می کنند افغانستان نیاز به قانون و تطبیق آن دارند، بیائید دست در دست همدیگر گذاشته، ریشه و بنیاد قانون گریزی را در افغانستان بخشکانیم یعنی استعمار را از کشور رانده بر حاکمیت های استعماری و اراده سیاسی آنها در وجود دولت های دست نشانده نقطه پایان بگذاریم.

سرکها ما را می طلبد!!